

فصلنامه علمی مطالعات علوم انسانی پژوهان

سال ششم، شماره ۱۰ و ۱۱

بهار و تابستان ۱۳۹۷

## خردِ جاودان

### (بررسی مبانی و مدعیات جریان سنت‌گرایی)

حسیب (حبیب) الله احسانی<sup>۱</sup>

#### چکیده:

«سنت‌گرایی»، جریانی است که طی دو سده اخیر، با خواستگاه غربی، به منظور پاسداری از علم، هنر، تمدن و ارزش‌های متعالی انسانی و ارائه راه‌حل مناسب برای انسان بحران‌زده غربی، به مقابلهٔ مدرنیته و دست‌آورد‌های آن برخاسته است. دفاع از کثرت‌گرایی دین، علم دینی، وحدت متعالی ادیان، بخشی از مؤلفه‌ها و مدعیات این جریان است. سنت‌گرایان، مبانی و مفروضات معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خویش را مبتنی بر فلسفهٔ «جاویدان خرد»، تبیین می‌کنند و؛ آن را در قلمروهای مختلفی چون: مابعدالطبیعه، ادیان، علم، تمدن، هنر، آئین‌های اقوام سنتی، پوشش، و... بسط و گسترش می‌دهند. این جریان، طی دو سه دهه اخیر، در جهان اسلام نیز طرفداران خودش را داشته است. محور این مقاله بررسی مبانی و ارزیابی مدعیات این جریان، در جهان اسلام است.

**واژگان کلیدی:** سنت، حکمت خالده، جاویدان خرد، سنت‌گرایی، دین، مدرنیته.

۱. دانش‌پژوه دکتری اندیشه‌ی معاصر مسلمین جامعه المصطفی (ص) العالمیه (واحد تهران).

## ۱. روزنه

سنت، اصطلاحی است که در منابع دینی اسلام معانی متفاوتی داشته است: راهی بدست آوردن احکام شرعی، روش و آئین پسندیده در مقابل بدعت (نصر، ۱۳۸۳: ۱۱۰)، مرادف با بنیادگرایی، و سنت در برابر مدرنیته (در علوم اجتماعی)، برخی از این اصطلاحات رایج است. در این نوشتار، هیچ یک از معانی چهارگانه پیش گفته، مورد نظر نیست. آنچه در این نوشتار، «سنت‌گرایی (Traditionism)» خوانده می‌شود، به معنای جریان و گفتمانی است مبتنی بر حکمت جاودان و مابعدالطبیعه سنتی؛ که دغدغه حل بحران‌های ناشی از مدرنیته را سر دارد. سنت‌گرایان، که خود طیفی وسیعی را در بر می‌گیرد -آنگونه که نصر می‌گوید-، در دهه ۱۹۶۰م، در دفاع از سنت، از یک‌سوی، تجددگرایان سکولار و از سوی دیگر، بنیادگرایان را به چالش فراخواند و در صدد جایگزینی «ملکوت خداوند»، به جای «ملکوت انسان» شد. (نصر، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

بنیانگذاران و نمایندگان برجسته جریان سنت‌گرایی عبارتند از: رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱م)<sup>۱</sup>، آناندا کوماراسوامی (۱۸۷۷-۱۹۴۷م)<sup>۲</sup>، شوان (۱۹۰۷-۱۹۹۷م)<sup>۳</sup>، تیتوس بورکهارت (۱۹۰۸-۱۹۸۴م)<sup>۴</sup>، مارکو پولیس (۱۸۹۵-۱۹۹۰م)<sup>۱</sup>، مارتین لینگز (۱۹۰۹-؟)<sup>۲</sup>.

۱. گنون در ۱۸۸۶م، در بلوای فرانسه در یک خانواده کاتولیک به دنیا آمد، نام کامل او «رنه ژان ماری ژوزف گنون» بود. تحصیلات ابتدایی را در یک مدرسه مسیحی فرا گرفت، سپس در پاریس ریاضیات و فلسفه خواند؛ اما گویا هم‌چنان به دنبال گمشده‌ای بود؛ گنون در ادامه روی به مطالعه ادیان شرق آورد، و با محافل هندو ارتباط عمیق برقرار نمود، در ادامه به سمت حکمت و عرفان اسلامی کشیده شد؛ چنانکه در سال ۱۹۳۱م، به قاهره سفر کرد، در قاهره با زنی مسلمانی به نام فاطمه ازدواج نمود. نصر معتقد است که گنون قبل از این سفرش به تعلیم اسلام ایمان آورده است و نام «عبدالواحد یحیی» را برای خودش اختیار نمود. او تا پایان عمر در قاهره، در منزلی که به نام همسرش «فاطمه» گذارده بود، باقی ماند. سر انجام در ۱۹۵۱م، از دنیا رفت و در قبرستان مسلمین در قاهره دفن شد. از گنون بیش از بیست جلد کتاب و مقالات زیادی بر جای مانده است. از این مجموعه، سه اثر ذیل در نقد دنیای معاصر و مدرنیته به نگارش در آمده است: شرق و غرب، بحران دنیای متجدد (۱۹۲۷م)، سلطه کمیت و علائم آخر زمانی. (ر.ک: نصر، ۱۳۴۹: ۱-۵).

۲. کوماراسوامی (۱۸۷۷-۱۹۴۷م)، اندیشمند و حکیم سیلانی است. از جمله موضوعات مورد اهتمام او هنر است. او در زمینه تاریخ هنر هندی تحقیقات ارجمندی را به انجام رسانده است.

۳. فریتیوف شوان، در سال ۱۹۰۷م، در شهر بال از پدر و مادر آلمانی بدنیا آمد. تحصیلاتش را در آلمان و فرانسه انجام داد؛ از دوران نوجوانی به مطالعه فلسفه دین، دین و مابعدالطبیعه، علاقه داشت. آثار کلاسیک و جدید فلسفه غربی و ادبیات مقدس شرق را می‌خواند، در بین منابع غربی، افلاطون و اکهارت تأثیر عمیقی بر وی نهاد و «بَهْگودِگیتا»، اثر شرقی محبوبش بود. او پیش از نقل مکان به پاریس با آثار گنون آشنا شده بود. او همانند کوماراسوامی، شاگرد گنون نبود، اما آثار گنون بر فهم از پیش حاصل آمده ایشان تأثیر داشته است. او از نخستین سال‌های زندگی اش، مجذوب هنر، به ویژه هنر سنتی ژاپن و خاور دور بود.

۴. بورکهارت حکیم و اندیشمند سوئسی، یکی دیگر از چهره‌های شناخته شده «جریان سنت‌گرایی» است. نصر

سید حسین نصر (۱۹۳۳-زنده)،<sup>۲</sup> ویتال پری (۱۹۲۰-؟)،<sup>۴</sup> راما کوماراسوامی (۱۹۲۹-؟)،<sup>۱</sup>

معتقد است: آثار بروکهارت در زمینه عرفان اسلامی و به خصوص تعالیم ابن عربی: «در زمره‌ای مهم‌ترین تقریراتی است که گوهر تعالیم اسلام سنتی را در دنیای متجدد، بین می‌کند» (نصر، ۱۳۸۶: ۴۷۴).

۱. مارکو پولیس، تنها نماینده «بودایی» راه یافته به حقله سنت‌گرایان است؛ او از پدر و مادر یونانی در لیورپول به دنیا آمد، در دانشگاه هرو لیورپول درس خواند. در خلال جنگ جهانی اول، در ارتش بریتانیا به خدمت رفت؛ بعد از آن نزد آرنولد دالمج، موسیقی خواند. دالمج با آثار کوماراسوامی از نزدیک آشنا بود، پولیس، نخستنی بار وصف کوماراسوامی را از دالمج شنید. پالیس، یکبار در سال ۱۹۲۳ و بار دیگر، بعد از جنگ جهانی دوم، از تبت دیدار کرد. در سومین دیدارش، نزد لاماهای تبتی، نزدیک شیگاتس به زندگی و تحصیل و تحقیق مشغول و با نام تبتی «ثوبدین تیندزون»، به یکی از سلسله‌ها مشرف شد. او در سال ۱۹۴۷م، در میانه راهش به تبت، در قاهره با گنون ملاقات نمود در حالی که پیش از این کتابی از گنون را ترجمه کرده بود. پولیس، همچنین از سیلان و هند دین نمود. راما کوماراسوامی را در هند ملاقات و از او حمایت نمود. هرچند پدرش آناندا را هرگز ندید، اما نامه‌نگاری‌های دوستانه‌ای با وی داشت. پالیس در ۱۹۵۰م، به انگلیستان بازگشت و با ریچارد نیکلسون، یک گروه موسیقی را راه انداخت. او در کت نوشت که هر دو حاصل تجارب او در تبت است: «ستیغ‌ها و لاماه‌ها (۱۹۳۹)» و «راه و کوه (۱۹۶۰)»، به گفته آلدمدو، در آثار او، حال و هوایی بودایی موج می‌زند، به خصوص آخرین اثرش «گسترش آئین بودایی (۱۹۸۰)»، نوشته‌های درباره آئین بودایی نقش مهم و حیاتی دارد. (ر.ک به: آلدمدو، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

۲. مارتین لینگز (۱۹۰۹-) اصالتا انگلیسی تبار با سابقه گرایش پروتستانی است. در رشته زبان و ادبیات انگلیس فارغ التحصیل شد. یک سال در لهستان (۱۹۳۲م) و سپس به عنوان استاد زبان انگلیسی کهن در دانشگاه کائوناس لیتوانی به تدریس مشغول شد. پس از چند سال مطالعه در باره ادیان، نهایتاً در سال ۱۹۳۸م، و از طریق آشنایی با آثار رنه گنون و برخی از مسلمانان الجزایری و مراکشی، به دین اسلام مشرف شد و نام ابوبکر سراج الدین را برایش برگزید. علاقه اش به زبان عربی و فرهنگ اسلامی موجب شد که به مصر مسافرت نماید. او از سال ۱۹۴۰م، تا ۱۹۵۲م، در مدت دوازده سال، در مصر مقیم بود و در دانشگاه قاهره -عمدتاً در باره شکسپیر- درس می‌داد. پس از بازگشت به انگلستان، در رشته زبان عربی از دانشگاه لندن دکترا گرفت. لینگز، پس از گرایش به اسلام، مطالعات خودش را در باره معارف اسلامی و معرفی آن به جهان غرب متمرکز نمود. از سال ۱۹۵۵م، متصدی نسخ قرآنی موزه بریتانیا و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴م، مسؤل نگهداری کتب خطی و چاپی شرقی در همین موزه بود.

۳. نصر، در تهران، در یک خانواده دانش‌دوست متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان تهران گذراند، سپس برای تکمیل تحصیلاتش، راهی آمریکا شد. در همان سال‌ها، با گننون و شوان و کوماراسوامی آشنا و از طریق ایشان به مطالعه سنت علاهمنند شده است. پس از بازگشت آمریکا در از محضر بزرگان چون علامه طباطبایی، رفیعی قزوینی رسیده است. تأسیس انجمن حکمت و فلسفه ایران، دانشگاه اصفهان، و ریاست دانشگاه صنعتی شریف (آریا مهر)، از جمله دستاوردهای سال‌های حضور ایشان در ایران بوده است. نصر در زمینه فلسفه، عرفان اسلامی، علم قدسی، فیزیک، مطالعات و آثار ارزشمندی را تألیف نموده است. از نصر آثار مختلفی در زمینه سنت‌گرایی نشر گردیده است؛ عناوین برخی از آثار ایشان -مرتبط با نگاه سنت‌گرایی او- عبارت است از: معرفت و معنویت، نیاز به علم مقدس، انسان و طبیعت، دین و نظام طبیعت، اسلام سنتی در دنیای متجدد، گلشن حقیقت (۱)، و نصر، اولین فرد غیر اروپایی است که از سوی دانشگاه «دینبورک» برای ارائه سخنرانی‌های «گیفورد» دعوت شده است. این سخنرانی‌ها در ۱۹۸۱م ارائه و پس از آن، در قالب کتاب «معرفت و معنویت/ امر قدسی» (۱۹۸۸) نشر یافته است. ثبت آثار نصر در قالب فیلسوفان زنده در کتابخانه فیلسوفان زنده جهان از دیگر امتیازات نصر است.

۴. پری را معتبرترین سنت‌گرا با پس‌زمینه آمریکایی دانسته‌اند. وی در حوالی بوستن به دنیا آمده است، علایق

هیوستون اسمیت، لرد نورث بورن<sup>۲</sup>، فیلیپ شرارد، لئو شایا(، ویلیام استادارت<sup>۳</sup>، گای ایتون، جیکوب نیدلمن، جوزف اپس براون، و برخی چهره‌های دیگری که زیاد شناخته شده نیست.<sup>۴</sup> در این میان، گنون، کوماراسوامی، شوان، به علت پیشگامی و انسجام و پختگی دیدگاه‌های شان، از جایگاه برجسته‌تری بر خوردارند و به همین علت، گاهی با عنوان «مشایخ ثلاثه» نیز یاد شده است.(آلدمدو، ۱۳۸۹: ۶۹ و ۱۳۵)

اینکه گفته شده است، سنت: «حقیقتی آسمانی، الهی، مقدس، و واقعیت پرنشاط و زنده که در مجرای زندگی و حیات و مسیر مستمر افاضات متجدد و متحول، همواره نو و تازه است» (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۲۰). در واقع، تعریفی از «سنت» در برابر «مدرنیته»، به معنای جامعه‌شناختی آن است؛ سنت‌گرایان، تعریف متفاوت‌تری از «سنت» دارند. نصر، مبتنی بر تعریف گنون و شوان «سنت» را چنین را تعریف می‌کند:

«حقایق یا اصولی است دارای منشاء الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی و معروف به: رسولان، پیامبران، اوتارها(Avataras)، لوگوس(Logos) یا دیگر عوامل انتقال، برای انبای بشر و در واقع، برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده و نقاب از

اولیه او به افلاطون و دانته بوده است؛ دوره کوتاهی در دانشگاه هاروارد بوده است. او یکی از چند دانشجوی بود که در دهه ۱۹۴۰م، در دانشگاه هاروارد تحت تئیر کاماراسوامی قرار گرفت، جوزف ابرون، یکی دیگر از این دانشجویان بود. پری، طی سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰، همراه با همسرش در مصر گذراند. در این دوران، با گنون از نزدیک رابطه بر قرار نمود. پس از مرگ گنون، همراه با خانواده اش به سویس رفت. با شوان نیز دوستی و معاشرت داشت، در سال ۱۹۸۰م، به ایالت متحده آمریکا بازگشت. کوماراسوامی باری گفته بود: «زمان آن رسیده است که یک شخص کاملاً خیره در سنت‌های بزرگ دینی جهان و مسلط به زبان‌های متعدد، منتخبی کامل و جامع از حکمت معنوی اعصار را در یک کتاب گردآوری نماید» این مهم توسط ویتال پری، انجام گرفت. و در نهایت این کار شاقه و مهم طی هفده سال، در مجموعه «گنجینه ای از حکمت سنتی(۱۹۷۱)» به بار نشست است. به گفته کینت آلدمدو، کتاب، در عین ایجاز و اختصار، از عمق چشم‌گیری بر خوردار است و سراسر کتاب، با ارجاعات بسیاری به آثار گونو و کوماراسوامی و شوان، غنایی پر است.(آلدمدو، ۱۳۷۸۹: ۱۲۷)

۱. راماکوماراسوامی، پسر آناندا کوماراسومی است. او در سال ۱۹۲۹م، در ماساچوست به نیا آمد و در کالج «وایکلیف» انگلستان به تحصیل پرداخت، او همراه مارکو پولیس، جهت فراگیری زبان هندی و سانسکریت به هند رفت، در هنگام مرگ پدرش، در هند بود. سپس به آمریکا مراجعت کرد و پزشکی خواند و در گرینویچ به عنوان جراح به طبابت مشغول شد. راما، همراه با آلوی مور جونبور، کار سر پرستی و ویراستاری «برگزیده نامه‌های آناندا کوماراسوامی(۱۹۸۷)» را به عهده داشته است. او یک کاتولیک است، کتاب او «ناپودی سنت مسیحی(۱۹۸۰)»، به تحلیل و واکاوی انحراف کلیسای کاتولیک از سنت‌های خود، بعد از شورای دوم واتیکان پرداخته است.

۲. مترجم آثار گنون و شوان و...

۳. ویلیام استادارت، اصالتاً بریتانیایی و اکنون مقیم کانادا است. او نویسنده کتاب‌های: تصوف، تعلیم و طرق عرفانی اسلام(۱۹۷۶)، خلاصه آیین بودا(۱۹۹۳) و خلاصه آئین هندو(۱۹۹۸) و مرجع اصلی در زمینه آثار بورکهارت است.(آلدمدو، ۱۳۸۹: ۱۳۴)

۴. راماکوماراسوامی، المیره زولا، زیر دوران، ولفانگ اسمیت، تئودرو روزاگ، کیت کریچلو، و....

چهره آن بر گرفته شده است، و این با پیامد و اطلاق و به کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی و هنر و رمزگرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی، همراه با وسایطی برای تحصیل آن معرفت، را نیز شامل می‌گردد» (نصر، ۱۳۸۵: ۱۵۵ و نصر، ۱۳۸۷: ۲۵۹).

برخی از مولفه‌های اصلی «سنت‌گرایی» عبارت است از: دفاع و ترویج حکمت خالده یا خرد جاویدان، اعتقاد به علم و هنر قدسی در برابر علم و هنر مدرن (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۰۷-۴۰۵)، باور به وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۰۹). انتقاد از مدرنیته و دستاوردهای آن، گرایش به عرفان و تصوف، باطنی‌گرایی و درک شهودی. (ر.ک به: نصر، ۱۳۹۰: ۸۰). این مؤلفه‌های سنت، مبتنی بر مفروضات و مدعیات معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و انسان‌ناختی است که در سطور آینده به برخی از مهم‌ترین مفروضات سنت‌گرایی اشاره خواهیم کرد.

## ۲. ماهیت و شاخصه‌های سنت از منظر سنت‌گرایان

پرسش از این‌که «ماهیت سنت چیست؟» سنت‌گرایان، دو گونه پاسخ داده‌اند: پاسخ اول «تعریف ماهوی سنت است». برخی از تعاریف «سنت» از منظر سنت‌گرایان قرار ذیل است:

سنت، بر حسب تعریف نصر: «متضمن دو مفهوم است: اول امر مقدس، آن‌گونه که از طریق وحی و انکشاف الهی، بر انسان عیان شده است؛ دوم بسط و گسترش آن پیام مقدس، در طول تاریخ جامعه انسانی، به صورتی که هم دال بر اتصال و پیوستگی افقی با مبدأ و هم مستلزم نوعی پیوند عمودی است که تمامی فعالیت‌ها و نوسانات حیات سنت‌مورد نظر را با واقعیت متعالی فرا تاریخی مرتبط سازد.» (نصر، ۱۳۸۶: ۲۸)

لرد نورث بورن: «سنت، در معنای درست کلمه، رشته‌ای است که تمدن را به وحی گره می‌زند» (آلدمدو، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

بدین ترتیب، «سنت»، نوعی جهان‌بینی است که با «دین»، هماهنگی و ترابط دارد و در قبال جهان‌بینی‌های مدرن قابلیت طرح یافته است.

پاسخ دوم، تفصیلی و از طریق بیان شاخصه‌های سنت است. «سنت»، حامل ویژگی‌های است که برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

سنت، تعلق و ارتباط با گذشته دارد، درعین حال، همواره زایا و زنده است؛ سنت، اشکال مختلفی دارد؛ و بدین جهت، اشکال مختلف سنت، به رسمیت شناخته می‌شود.

سنت، پدیده واحد است اما می‌توان از منظرهای متفاوت بدان نگرست: وجه جامعه‌شناختی و وجه نظری و فلسفی سنت، یکی نیست. این دو نوع نگاه متفاوت، اثر

خودش را در روش، محتوا و هدف نشان می‌دهد.

سنت، در تقابل با مدرنیته و دستاوردهای مدرن قرار دارد. (ر.ک به: گنون، ۱۳۸۷: ۸۳)

### ۳. مفروضات و مدعیات اصلی سنت‌گرایان

معمولاً هر نظریه یا گفتمانی را از طریق مفروضات و مدعیات آن، مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهند، طبعاً انتظار این است که این اصول و مفروضات در جای خودش، تنقیح و توضیح داده شود. مطمئناً جریان سنت‌گرایی نیز، از این قاعده مستثنی نخواهد بود. ملکیان، ضمن بیان این نکته که: «سنت‌گرایان، این اصول و حقایقی را دقیقاً احصاء نکرده‌اند تا بتوانیم فهرست کاملی از آنها ارائه کنیم» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۸۳)، به تبع آلدوس هاکسلی (۱۸۹۴-۱۹۶۳ م)<sup>۱</sup>، این حقایقی را به سه‌بخش مابعدالطبیعی (یا فلسفی) انسان‌شناختی (یا روان‌شناختی) و اخلاقی تقسیم می‌کند. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۸۳). با این‌حال، به نظر می‌رسد که مباحث ایشان، هم مفروضات معرفت‌شناختی، هم مفروضات هستی‌شناختی و هم مفروضات انسان‌شناختی دارد؛ و مفروضات اخلاقی ایشان کاملاً جدایی از انسان‌شناسی نیست.

اینک، پاره‌ای از مدعیات ایشان در این سه زمینه، به‌طور فهرست‌وار مورد اشاره قرار می‌گیرد:

#### ۳.۱. مدعیات معرفت‌شناختی

##### ۳.۱.۱. علم مقدس

«علم مقدس»، یکی از کلیدواژه‌های اصلی سنت‌گرایان، در بحث شناخت‌شناسی است؛ نخستین بار گنون، در کتاب «بحران دنیای متجدد (۱۹۲۷)»، این تقسیم‌صناعی را آورده است که علوم به سنتی و جدید قابل قسمت است: «دو برداشت، که اساساً متفاوت و متقابلاً ناسازگازند در باره علم وجود دارد. که می‌توان به ترتیب به عنوان «برداشت سنتی» و «برداشت جدید» به آن اشاره کرد (گنون، ۱۳۸۸: ۶۷) گنون، توضیح می‌دهد که «علوم سنتی» در دوران باستان و قرون وسطی، وجود داشتند و هنوز هم در شرق وجود داد، اگرچه مفهوم آن برای غربی‌های امروز نا آشنا است (گنون، همان، ۶۸). گنون، سپس از هنر مقدس نام می‌برد و می‌گوید: «هرچه در خصوص علوم درست است، به طور یکسان برای هنرها نیز صادق است؛ به این دلیل که هر هنری، ارزش حقیقتاً سمبولیک می‌تواند داشته باشد، که آن را قادر می‌سازد که به عنوان تکیه‌گاهی برای تفکر عمل کند.» (گنون، ۱۳۸۸: ۸۲).

پس از گنون، نصر، یگانه فردی است که مسأله «علم مقدس» را به صورت جدی و

۱. Aldous Huxley. رمان‌نویس و نقاد انگلیسی، مؤلف کتاب فلسفه جاودانه.

مستقل دنبال نموده است، کتاب «تیز به علم مقدس (۱۹۹۱)»، داعیه دفاع از علوم سنتی و مسایل مرتبط به آن را دارد. نصر تصریح می‌کند یکی از ویژگی‌ها و پیامدهای انکارناپذیر علم غربی، استفاده غیر اخلاقی ایشان از علم است. و این برخاسته از ماهیت غیر اخلاقی علم جدید غربی است (نصر، ۱۳۹۰/الف: ۸۴).

### ۳.۲.۱. خرد جاویدان (حکمت خالده)

دیگر کلیدواژه مهم سنت‌گرایان در بحث، معرفت‌شناسی، «خرد جاویدان (حکمت خالده)» است؛ این کلیدواژه، خود حامل بار معنایی خاص و کل جریان سنت‌گرایی را به صورت یک نظام فلسفی مبتنی بر تعقل، پوشش می‌دهد. (ملکیان، ۱۳۸۱/الف: ۲۷ و ۳۰). البته اکنون بعد معرفتی‌شناختی آن مورد نظر است. شوان، دو کتابی را با عنوان «اسلام و حکمت خالده (۱۹۷۶)»، و «پژواک‌های حکمت خالده (۱۹۹۲)» نگاشت؛ و نشریه «جاویدان خرد» نیز مقالات سنت‌گرایان را به چاپ می‌رساند. نصر می‌گوید «حکمت جاوید» همه جنبه را تحت پوشش قرار می‌دهد: خدا و انسان، وحی و هنر مقدس، نمادها و صورتهای متخیل، شعایر و قوانین دینی، عرفان و اخلاق اجتماعی، مابعدالطبیعه، کیهان‌شناسی و الهیات. (نصر، ۱۳۷۹: ۱۰۶). او پاره‌ای از ویژگی‌های بنیادین این نوع نگرش را این چنین بیان می‌دارد:

«بر اساس حکمت جاوید، عالم روانی-جسمانی که در آن، انسانها معمولا عمل می‌کنند، حق مطلب را در مورد واقعیت اداء نمی‌کند، و آگاهی نیز، محدود و منحصر به مرتبه آگاهی روز مره مردان و زنان جامعه انسانی این روزگار نیست؛ حقیقه الحقایق ورای هر گونه تعیین و محدودیتی است» (نصر، همان: ۱۰۷)

نصر، -که همانند دیگر سنت‌گرایان، همه چیز را از منظر «جاویدان خرد» می‌نگرد- در جایی، با این تعبیر که: «حکمت متعالیه ملاصدرا، روایت دیگری از جاویدان خرد (حکمت خالده) است» (نصر، ۱۳۸۲: ص ۱۱۶). «حکمت متعالیه» ملاصدرا را، همان «خرد جاویدان» می‌داند؛ و در جای دیگر، عرفان‌نظری را نیز، همان مابعدالطبیعه‌ای می‌داند که در قلب «جاویدان خرد» به معنایی سنتی آن نهفته است. (نصر، ۱۳۸۸: ۴۳۰).

### ۳.۲.۲. مدعیات جهان‌شناختی

هیچ مکتب فکری یا جریان نظری نمی‌تواند از کنار مسأله جهان‌شناسی، یا همان هستی‌شناسی بی‌تفاوت بگذرد. تبیین آغاز و انجام عالم، همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی بشر مورد توجه بوده است. (احسانی، ۱۳۹۶: ۶۲) این مسأله، در واقع تأمین‌کننده بنیادهای نظری یک مکتب و جریان است؛ به تعبیر برخی بزرگان اندیشه: «هستی‌شناسی، کلید حل مهمترین مسایل بنیادی در زندگی انسان است» (مصباح،

۱۳۸۲: ۲۷۴/۱). برای سنت‌گرایان نیز، این مسأله، یک مسأله مهم متافیزیکی است. آنها، مراتب مختلف جهان‌هستی را، از معادن تا ستارگان، با اتکا به مبانی متافیزیکی سنت، مورد مطالعه قرار می‌دهند. (چیتیک، ۱۳۹۲: ۲۷۰) سنت‌گرایان جهان‌هستی و تمام پدیدارهای بکر طبیعت را مظهر آفرینش و تجلی خداوند می‌دانند که سرمدیت الهی ارتباط تام و تمام دارد. (گنون، ۱۳۸۷: ۷۵ و ۸۲. شوان، ۱۳۹۳: ۳۳. چیتیک، ۱۳۹۲: ۲۷۴).

ملکیان، در مقام توضیح دیدگاه سنت‌گرایان پیرامون نظام هستی، می‌گویند آنها جهان‌هستی را دارای مراتب می‌دانند. این مراتب را می‌توان در چهار مرتبه ذیل خلاصه کرد: مقام ذات الهی، عالم ملکوت، عالم خلقت، عالم جسم (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۸۵ و ۳۸۶). توضیح، بیش از این، نیازمند مقال و مجال دیگری است.

### ۳.۳. مدعیات انسان‌شناختی

#### ۳.۳.۱. علم‌النفس

شکی نیست در اینکه سنت‌گرایان، به بحث انسان‌شناسی و مباحث پیرامونی آن، اهتمام جدی دارند؛ شوان این شعار سقراط را که: «خود را بشناس!» یک شعار سنت‌گرایی می‌داند (شوان، ۱۳۹۳: ۱۲۸). از منظر ایشان، بحث «علم‌النفس» و یا همان «خودآگاهی» شاه‌کلید مسأله انسان‌شناسی است. نصر، به نقل از کوماراسوامی، می‌نویسد: مابعدالطبیعه سنتی، اساساً خودشناسی است؛ زیرا هر نوعی شناختن، نهایتاً به معنای شناختن نفس مطلق است» (نصر، ۱۳۷۹: ۴۶).

شوان در «منطق و تعالی (۱۹۷۵م)» می‌گوید:

«علم‌النفس باید علم به مراتب مختلف محدودیت یا ضعف نفوس باشد؛ در این جا توجه به چهار مرتبه اساسی لازم است: یعنی مرتبه کلی، عمومی، فردی و عارضی. بنابراین، بر همه آدمیان نوعی محدودیت یا ضعف کلی مترتب است؛ بدین سبب که انسان مخلوق است نه خالق، مظهر است نه مصدر ظهور یا صرف‌الوجود؛ سپس نوعی محدودیت یا ضعف عمومی هست، به موجب این واقعیت که او بشری است خاکی و نه یک ملک یا یکی از نفوس قدسی؛ ضعف بعدی، ضعفی است فردی، به موجب این واقعیت که او خودش هست و نه دیگران؛ و بالاخره ضعف عارضی، ضعفی است که از این واقعیت بر می‌خیزد (که آدمی، از آنجا که کامل نیست) مادون مقدرات خود زندگی می‌کند.» (شوان، ۱۳۸۸: ۳۶)

شوان، سپس ارتباط بحث «انسان‌شناسی» را با «مابعدالطبیعه» این‌گونه بیان می‌کند: «هیچ علم‌النفسی، بدون نوعی مبادی مابعدالطبیعی، و بدون در چننه داشتن درمانهان‌های معنوی وجود نتوان داشت.» (پیشین)



نصر نیز، با اشاره به اهمیت بحث «علم النفس» از منظر سنت گرایان، می نویسد: «از منظر سنت گریان، خودآگاهی فقط یک واقعیت زیست‌شناختی حیات که بین همه اینای بشر مشترک باشد، نیست؛ «خود» بیش از یک مرتبه معنایی و آگاهی بیش از یک درجه است.» (نصر، ۱۳۷۹: ۴۵) نصر می گوید خودآگاهی از یک سوی توجه به خود دارد و از سوی دیگر نیازمندی خود را به روح مطلق درک در می یابد (نصر، همان: ۴۶). بر اساس دیدگاه سنت گریان، این خودشناسی، دورنی، شهودی و حضوری است.

### ۲.۳.۳. رجال الغیب

نصر، کلیدواژه‌ای دیگری را نیز، در ارتباط با این بحث استفاده می کند، و آن کلیدواژه «رجال الغیب» است. منظور از «رجال الغیب»، که بی ارتباط به مفهوم ولایت در عرفان نیست، آن دسته از انسان‌هایی است که در همان حال که، به عنوان «تمایزده حق» بر عالم شهادت حاکم‌اند، آگاهانه در عالم می‌زیند. آنها، هرچند، به ندرت برای دیگران شناخته شده‌اند، اما به تنهایی، کارکرد کیهانی همه انسان‌ها را انجام می‌دهند. (چیتیک، ۱۳۸۸: ۹۳). نصر، تصریح می کند، ترجمه درست این عبارت «نادیدنی»، نه «غایب» بودن (نصر، ۱۳۹۰: ۷۷). بدین معنا که هرچند، در زبان عربی «غیب» در برابر «حضور» قرار دارد، اما در ساحت «رجال الغیب»، خود «غیب»، متضمن معنای «حضور» هم هست. «رجال الغیب»، از حواس مادی (بینایی، شنوایی، لمس)، غایب‌اند، اما حضورشان در هستی‌شناسی سنتی بسیار واقعی است. (نصر، ۱۳۹۰: ۷۸).

چیتیک توضیح می‌دهد که رجال الغیب دو دسته‌اند: یک گروه، که معروف به «رجال العدد» اند، سلسله ثابت و جاودانی است که تعداد آن تغییر نمی‌کند، چنانکه گفته شده است تعداد ایشان ۱۲۴۰۰۰ نفراند؛ مانند: پیامبران از آدم تا خاتم(ص)، که در رأس ایشان قطب است که محور گردش عالم و کاملترین وجود انسانی دوران است. قطب ممکن است، بر حسب ظاهر، فردی معمولی و ناشناخته باشد، اما در باطن و حقیقت، زمام امور در دست او است. گروه دوم «رجال الغیب» اند؛ شمار ایشان ثابت نیست و نقش‌های متعددی را بر حسب اوضاع و احوال ایفاء می‌کنند. بیشتر، آنها تحت حکم قطب هستند (چیتیک، ۱۳۸۸: ۹۴ و ۹۵).

### ۴. حوزه‌های مورد علاقه سنت گرایان

همانگونه که در سطرهای نخستین این نوشتار اشاره شد، «سنت‌گرایی» به مثابه جهان‌بینی است که تمام ابعاد زندگی انسانی و حوزه‌های طبیعت و مابعدالطبیعه و نجوم و ادیان و سنت‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد (نصر، ۱۳۷۹: ۱۰۶). «الدمیدو» در کتاب «سنت‌گرایی؛ دین در پرتو فلسفه جاودان (۱۹۸۱م)»، آورده است: «سنت‌گرایی، تنها

مستلزم نوعی تصدیق و پذیرش ذهنی نیست، بلکه تعهد و التزام کل وجودِ شخص را مطالبه می‌کند، که با مشارکت مستقیم در یک سنت زنده به منصف ظهور می‌رسد. (الدمدو، ۱۳۸۹: ۱۳۵). این مطالبه تام و تمام، در جای‌جای نوشته‌های سنت‌گرایان مشهود است. نصر به نقل از گنون، آورده است که گفتمان سنت‌گرایی، تمام مباحث تمدنی تمدن‌های سنت‌گرا را پوشش می‌دهد؛ او اصطلاح «تمدن سنت‌گرا» را بر تمدن اطلاق می‌کند که اصولی دارد لایتغیر، این اصول «از جانب خداوند، یا آسمان، یا مطلق و یا وحدت به آن تمدن رسیده است» (نصر، ۱۳۸۶: ۲۳۳/۲). البته، در بدو امر، شاید چنین ادعایی گزاف نماید، اما وقتی موضوعات و مسایلی موردِ اهتمام «سنت‌گرایان» را استقرا می‌کنیم به خوبی متوجه وسعت دایرهٔ مباحث ایشان می‌شویم: ادیان و مابعدالطبیعه،<sup>۱</sup> علم قدسی،<sup>۲</sup> تصوف،<sup>۳</sup> هنر و معماری،<sup>۴</sup> انسان‌شناسی،<sup>۱</sup> طبیعت و محیط‌زیست،<sup>۲</sup> نماد و رمز،<sup>۳</sup>

۱. به عنوان نمونه ر.ک به:

شوان، فریتویف (۱۳۶۲)، شناخت اسلام، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، اول.

نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، دین و نظام طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر نی، اول.

۲. به عنوان نمونه ر.ک به:

گنون، رنه (۱۳۸۸)، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ دوم، فصل چهارم.

نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میان‌داری، قم، طه، اول،

نصر، سیدحسین (۱۳۸۵)، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، چاپ سوم، فصل چهارم.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۷)، در جستجوی امر قدسی (گفت‌وگوهای رامین جهان‌بگلو با سیدحسین نصر)، ترجمه سید مصطفی شهرآئینی، تهران، نشرنی، چهارم.

۳. به طور نمونه ر.ک به:

گنون، رنه (۱۳۸۷)، نگرشی به مشرب باطنی اسلام و آئین داتو، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، انتشارات حکمت، اول. شوان، فریتویف (۱۳۸۱)، گوهر و صدف عرفان اسلامی، ترجمه مینو حجت، با مقدمه مصطفی ملکیان، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، اول.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۴)، درآمدی بر آئین تصوف، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، اول.

لینگز، مارتین (۱۳۸۳)، عرفان اسلامی چیست؟ ترجمه فروزان راسخی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی دوم. نصر، سیدحسین (۱۳۸۸)، گلشن حقیقت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر سوفیا با همکاری انتشارات جامی، اول.

۴. به عنوان نمونه ر.ک به:

کوماراسوامی، آناندا (۱۳۸۶)، فلسفه هنر مسیحی و شرق، ترجمه امیرحسین ذکرگو، تهران، فرهنگستان هنر، اول ۱۳۸۶.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، اول.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹)، هنر مقدس؛ اصول و روش‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، اول.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۵)، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، چاپ

نجوم، آئین‌های اقوام سنتی، پوشش، موسیقی، و...؛ از جمله موضوعات مورد اهتمام ایشان است. پرداختن به یکایک از این محورها، مجال و مقال بیش از این را می‌طلبد؛<sup>۴</sup> در ادامه نوشتار، به یکی از این محورها، یعنی «دین»، تأکید می‌گردد.

#### ۴.۱. سنت و دین

مطمئناً یکی از پرسش‌های اساسی در بحث از سنت‌گرایی این است که «رابطه و دین چگونه قابل ترسیم است؟»، پاسخ سنت‌گرایان صریح و ساده است. آنها می‌گویند: «اساساً دین صورتی از سنت است، دیدگاه‌های ضد سنتی، نمی‌تواند ضد دینی نباشد» (گنون، ۱۳۸۸: ۹۴)؛ «سنت‌گرا بودن، به معنای التزام به یکی از سنت‌های دین است» (الدمدو، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

مطالعه دین، یکی از موضوعات مهم و مورد اهتمام سنت‌گرایان است؛ مباحث مانند: «تعدد انبیاء»، «کثرت‌گرایی دینی»، «وحدت متعالی ادیان» و «علم دینی» از جمله مسایل مرتبط با موضوع دین است.

به باور ملکیان، منظور سنت‌گرایان از «دین»، باور رایج و شایعی نزد متدینان

---

سوم، فصل چهارم.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳)، هنر و زیبایی از دیدگاه شوان، در: هنر و معنویت (مجموعه مقالاتی در زمینه حکمت هنر)، ترجمه و تدوین از انشاءالله رحمتی، تهران، فرهنگستان هنر، اول.

چیتیک، ویلیام (۱۳۹۲)، انسان سنتی و مدرن (در اندیشه دکتر سید حسین نصر)، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران، جامی، اول، فصل هفتم.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۶)، اسلام سنتی در دنیای متجدد، ترجمه محمد صالحی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، اول، فصل سیزدهم و چهاردهم.

کوماراسوامی، آناندا، هنرها و پیشه‌های هند و سیلان (۱۹۱۳)، رقص شیوا (۱۹۱۸).  
شوان، فریتویو، عالمان مابعدالطبیعه و هنرمندان.

۱. از باب نمونه ر.ک به:

چیتیک، ویلیام (۱۳۸۸)، علم جهان؛ علم جان (ربط جهانی‌شناسی اسلامی در دنیا جدید)، ترجمه امیرحسین اصغری، تهران، موسسه انتشارات اطلاعات، اول.

نصر، سیدحسین (۱۳۹۰)، در پاسخ به ویلیام چیتیک، در: رجال الغیب، از ویلیام چیتیک، ترجمه سید امیرحسین اصغری، تهران، انتشارات مسافر، اول.

۲. از باب نمونه ر.ک به:

نصر، سیدحسین (۱۳۸۵)، دین و نظام طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نی، اول.

نصر، سیدحسین (۱۳۷۹) انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول.

۳. از باب نمونه ر.ک به: گنون، رنه (۱۳۷۴)، معانی رمز صلیب، ترجمه بابک علیخانی، تهران، انتشارات سروش، اول.

۴. برای آشنایی بیشتر ر.ک به: فصلنامه نقد و نظر، سال چهارم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷ (ویژه‌نامه سنت‌گرایان).

نیست؛ یعنی باوری که یک فرد یا گروه، آن را صادق بداند و یا رفتار و سلوک خود را بر اساس آن تنظیم نماید. سنت‌گرایان معتقدند: «دین عبارت است از چیزی که مصنوع ذهن و عقل بشری نیست، بلکه بر عکس، منشاء الهی داشته باشد، تا بتوان گفت که امری فوق طبیعی، وحیانی، رازآمیز است و هدفش هم ایجاد پیوند کارآمد و ژرفی میان خدا و ماسوای او باشد. به گفته سنخت‌گرایان؛ اسلام، مسیحیت، یهودیت، آئین هندو، آئین بودا، و آئین دائو مصادیق بارز این مفهوم دین است.» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۱۲).

#### ۴. ۱. ۱. سنت‌گرایی و کثرت‌گرایی دینی

پلورالیسم دینی (Religious Pluralism)، و بدنبال آن، نجات‌بخشی پیروان ادیان مختلف، یکی از مباحث مهم فیلسوفان دین و الهیات معاصر است؛ -آنگونه که در جای خود بحث شده است- مدافعان کثرت‌گرایی دینی (نظیر جان هیک)، بیشتر از منظر اخلاقی و آخرت‌شناسی نگریسته‌اند، به این معنا که، هرچند حقیقت، تکرر پذیر نیست، ولی کسانی که زیست حقیقت‌جویانه و متدیانه داشته‌اند، نهایتاً اهل نجات خواهند بود. (ر.ک به: هیک، ۱۳۸۱: ۲۸۳. پترسون و دیگران، ۴۰۷. یوسفیان، ۱۳۹۰: ۳۰۱). کثرت‌گرایی دین، مورد اتفاق سنت‌گرایان است (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۰۹) کسانی مانند گنون، شوان و نصر، نه تنها، نگاه اخلاقی و آخرت‌شناسانه دارند، بلکه از منظر متافیزیکی به این مسأله می‌نگرند و همه ادیان و سنت‌ها را برخوردار از حقیقت می‌داند (ر.ک به: لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۱۰۴ و ۱۱۸).

شوان، برای دفاع از این نظریه، در کتاب پرآواهاش: «وحدت متعالی ادیان (۱۹۴۸)، می‌گوید: در درون هر دینی، باید بین دو امر تفکیک کرد: یکی «شریعت ظاهری» که برای توده‌های مؤمنان و متدینان پیام‌هایی دارند؛ و دومی «طریقت باطنی» که عارفان به آن دین و مذهب در می‌یابند؛ بعد ظاهری دین؛ مجموعه تصورات و مفاهیم و استنباطات و احکام و تعالیم و سبک و زندگی و اعمال عبادی است که تحت تأثیر اوضاع و احوال فرهنگی جامعه است و همواره تغییر می‌پذیرد. اما بعد باطنی دین، نوعی تجربه و علم بی‌واسطه‌ای است که عارفان مسلمان از واقعیت نهایی و حقیقه الحقایق دارند. (شوان، ۱۳۹۳: ۹۳. ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۰۹).

اما بر این دیدگاه سنت‌گرایان، نقدهای جدی وارد است که باید در جای خود بررسی گردد (ر.ک به: لگنهاوزن، ۱۳۸۳: ۴۵۹ و ۴۶۰).

#### ۴. ۲. ۱. سنت‌گرایی، بنیادگرایی و تجددگرایی

سنت‌گرایان، از یک‌سوی برای پاسداری و دفاع از سنت، سنگ‌تمام می‌گذارند؛ از سوی دیگر، به نقد «تجددگرایی» و «بنیادگرایی»، اهتمام می‌ورزند. نصر، تاکید می‌کند:

«تجددگرایان سکولار» و «بنیادگرایان بی‌بنیاد» و خشکه مقدس، دو جریان بدیل دورغین است که فرا روی سنت، چالش‌افکنی می‌نمایند. با این تفاوت که اولی، پیشینه و هویت غربی دارد و دومی، نوعی افراط‌گرایی است که «نماینده جریان اصل اسلام نیستند». (نصر، ۱۳۸۳: ۱۳۹ و ۱۴۱) نصر، در کتاب «قلب اسلام (۲۰۰۲م)»-که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، و در دفاع از اسلام نوشته است- با تقسیم جریان‌های اسلامی به: سنت‌گرا، بنیادگرا و تجددگرا، چنین اظهار می‌دارد که:

«امروزه بیشتر مسلمانان، هنوز سنت‌گرا هستند، و باید آنها را هم از تجددطلبان سکولار و هم از بنیادگرایان-به معنایی که رسانه‌های غربی به کار می‌برند- جدا دانست؛ به راستی که اشتباه بزرگی است اگر سنت‌گرایان را با بنیادگرایان، یکی بینداریم، و هرکسی را که خواهان حفظ شیوه اسلام سنتی در زندگی و اندیشه است، ذیل مقوله «بنیادگرا» قرار دهیم» (نصر، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

نصر، تأکید می‌کند که جریان سنت‌گرایی ویژگی و شاخصه‌های دارد که با جریان‌های «تجددگرا»، «سنت‌نما» و «شبه‌سنت»، کاملاً متفاوت است و باید همواره این تفاوت مورد توجه باشد؛ در غیر این صورت ممکن است کسانی، «سنت‌نما» و «شبه‌سنت» و حتی «ضدسنت»‌ها را، «سنت» به حساب آورند. (نصر، ۱۳۸۶: ۳۶، ۳۷، ۴۱ و ۴۳). دفاعیات نصر از «سنت‌گرایی» و بیان تفاوت‌ها و نقد ایشان بر «بنیادگرایی»، در پاره موارد، بجای ارائه دلیل، جنبه خطابی و شعاری به خود می‌گیرد. (نصر، ۱۳۸۶: ۴۹۱، ۴۹۵). لگنهاوزن، به خوبی دیدگاه‌های نص در این مورد را نقد نموده است. (ر.ک به: لگنهاوزن، ۱۳۸۳: ۴۷۵-۴۸۰).

## ۵. نقدهای سنت‌گرایان بر مدرنیته

اگرچه «سنت‌گرایی»، مدعیاتی دارد و طبعاً الزاماتی را بدنبال دارد؛ در عین حال، یکی وجوه غالب سنت‌گرایی، نقد سنت‌گرایان بر مدرنیته و دستاوردهای دنیای مدرن است. سنت‌گرایان، چنانکه در سطور پیشین اشارت رفت- عمدتاً خواستگاه غربی دارند، ماهیت و لایه‌های تمدن غرب را به خوبی می‌شناسند، به همین خاطر، می‌توانند منتقدان جدی مدرنیته نیز تلقی شوند. (ر.ک به: نصر، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

نقدهای سنت‌گرایان، در واقع تمام دستاوردهای مدرنیته را هدف می‌گیرد؛ اگر قبول داشته باشیم که مؤلفه‌های مانند: علم‌گرایی، عقل‌گرایی، پیشرفت‌باوری، مادی‌گرایی و بازگشت به طبیعت، انسان‌گرایی و حقوق بشر، فردگرایی، سنت‌ستیزی، سکولاریزم و دین‌طبیعی از جمله دستاوردهای مهم مدرنیته است؛ سنت‌گرایان، گاهی با شدت (مانند گنون) و گاهی به صورت نرم، تمام این دستاوردها را به باد نقد می‌گیرند. (ر.ک به:

بیات، ۱۳۸۱: ۵۳۱-۵۳۷. گورد، ۱۳۸۹: ۳۸۳).

چیتیک، با استناد به نصر، می‌نویسد: «جهان‌بینی غرب، مبتنی بر «شناخت‌شناسی تجربی و جسمانی»، دست‌آوردش شیئیت‌بخشی و عینیت‌بخشی به جهان بوده است. جهان و هرآنچه در آن است، از جمله انسان‌ها، به اشیای جدا افتاده بدل شده‌اند که از لحاظ هستی‌شناختی، معنوی و اخلاقی در خلاء هستند» (چیتیک، ۱۳۸۸: ۱۰۱). نصر، در انتقاد از این ویژه غرب معاصر، تأکید می‌کند: «علم و فن‌آوری، به تنهایی، نمی‌تواند بفهمد انسان بودن، یعنی چه» (چیتیک، پیشین)<sup>۱</sup>.

## ۶. سنت‌گرایان و تمدن غرب

گنون، -به عنوان سرآغاز سلسله سنت‌گرایان- تصریح می‌کند: «مادامی که «تمدن‌های سنتی»، هم در شرق و هم در غرب وجود داشتند، هیچ دلیلی برای تقابل شرق و غرب وجود نداشت» (گنون، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ این تقابل ویژگی غرب متجدد است، زیرا، در واقع این تقابل برخواسته از دو نوع ذهنیت است. گنون، می‌گوید آن چه هویت تمدن غرب را شکل دهد، بین آمریکا و اروپا مشترک است چنین اشتراک و یکپارچگی در تمدن‌های شرقی وجود ندارد؛ با این همه، تقابل که بین تمدن شرقی و تمدن غربی است، بین تمدن‌های شرقی وجود دارد، و این بدان جهت است که تمدن‌های شرقی از «خصلت سنتی» برخوردارند و چنین خصلتی در تمدن غربی معاصر، وجود ندارد. (گنون، ۱۳۸۸: ۴۰) گنون، می‌گوید: خصلت و شاخصه یک «تمدن بهنجار»، بهرمندی آن، از علوم سنتی و هنر سنتی است؛ تمدن معاصر غرب، در حال حاضر از این چنین چیزی کاملاً محروم است. (گنون، پیشین، ۸۲ و ۸۳).

## ۷. نگاه دوباره به جریان سنت‌گرایی

گرچه «سنت‌گرایی»، مدعیاتی دارد و طبعاً، نتایج و الزاماتی را نیز بدنبال دارد؛ در عین حال، یکی از وجوه غالب سنت‌گرایی، تقابل با آن مدرنیته است. سنت‌گرایان، چنانکه در سطور پیشین اشارت رفت، عمدتاً خواستگاه غربی دارند، ماهیت و لایه‌های تمدن غرب را به خوبی می‌شناسند، به همین خاطر، می‌توانند منتقدان جدی مدرنیته و غرب نیز تلقی شوند. اما پاره‌ای از مؤلفه‌ها و مفروضات مورد قبول سنت‌گرایان، اثبات نشده، دچار ابهام و تناقض نما می‌نماید: خواستگاه مبهم سنت، نسبت‌گرایی، عدم امکان ارزیابی سنت‌ها، قرار دادن دین و تعالیم و وحیانی در کنارهای سنت‌های بشر، تأویل‌گرایی آموزه‌ها دینی، تأکید

۱. نصر که خود مدعی است: «نخستین فرد در عالم اسلامی بوده‌ام که در علوم غربی آموزش دیده و بر اساس متافزیک سنتی اسلامی، و هستی‌شناسی آن، به نقد علم غربی دست زده است» (ر.ک به: نصر، ۱۳۹۰: ۸۲).

بر بازگشت به عقب، تناقض در مدعیات، تأکید بر شهودگرایی و معنویت خنثی و بریده از شریعت و...، از جمله مواردی است که جای بحث و گفتگو دارد.

به تعبیر لگنهاوزن، سنت‌گرایان، از سنت و امور سنتی تجلیل می‌کند، اما هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد، صرف توصیف یک راه و اعتقاد، نمی‌تواند ملاکی برای درستی و حقیقت فراهم کند. لگنهاوزن می‌پرسید: «اگر صرف سنتی بودن ملاک صدق امور نیست، پس ملاک حقیقی کدامند؟» (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۱۴۵). لگنهاوزن، در مقاله «چرا سنت‌گرا نیستیم؟»، هشت نقد را بر سنت‌گرایان وارد می‌کند؛ که پاره‌ای از این نقدها، بنیادین و اساسی است. (لگنهاوزن، ۱۳۸۳: ۲۶۹ و ۲۷۰). پرداختن به آن، دامنه این نوشتار را به مقداری زیاد طولانی می‌نماید، خواننده را به اصل مقاله ارجاع می‌دهیم.

## ۸. جمع بندی و نتیجه‌گیری

سنت‌گرایان، -چنانکه در سطور پیشین بررسی شد-، طیف وسیعی از حکیمان و اندیشمندان را تشکیل می‌دهد که به لحاظ خواستگاه، عمدتاً به جغرافیای غرب معاصر تعلق دارند، اما دل در گرو تعالیم و آموزه‌های شرق دارند. آنان از غرب و مدرنیته انتقاد می‌کنند و دستاوردهای آن را برای انسان ارزشمند نمی‌شمارد، بدین جهت که با نفوذ و گسترش «سیطره کمیت»، هویت و معنای انسان را از انسان گرفته است، به نظر می‌رسد از این جهت، با متفکران و اندیشمندان مسلمانی که دغدغه نحوه مواجهه با مدرنیته و غرب داشته‌اند، تفاوت دارند. مسأله اندیشمندان اسلامی معاصر -چنانکه در جای خود توضیح داده شده است، و خود، به چند طیف قابل قسمت است- «نحوه تعامل با غرب و مدرنیته» است؛ اما سنت‌گرایان، به جز مصادیقی مانند نصر، خود، از متن غرب برخوردارند، اگر مخالفتی با مدرنیته و غرب دارند، بخاطر بی توجهی‌اش به سنت، و سنت‌ستیزی دنیای مدرن است. از این جهت، بی‌شبهت به وجه انتقادی فیلسوفان مانند هایدگر و دیگر فیلسوفان اگزیستانسیالیسم نیست؛ هایدگر، با اتکای به «انسان‌گرایی» و «فردگرایی»، تکنیک و تکنولوژی را بدین جهت به باد انتقاد می‌گیرد، که «تکنیک» سوار بر انسان گشته و عنان اختیار را از انسان‌ها گرفته است. اما سنت‌گرایان، می‌گویند: مدرنیته و دستاوردهای آن -از قبیل علم‌گرایی، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، و...- هویت واقعی انسان را به قربانگاه برده است.

کلام آخر اینکه: جریان «سنت‌گرایی»، در عین اینکه ظرفیت‌ها و مزایایی دارد، اما نمی‌تواند به عنوان یک جریان ایدئال و بدون عیب، مورد پذیرش قرار گیرد.

## فهرست منابع:

۱. احسانی، حبیب‌الله (حسیب) (۱۳۹۶)، فلسفه در جهان معاصر، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی، اول.
۲. امیری، علی (۱۳۹۱)، خواب خرد (تأملاتی در باب زمان حال)، کابل، انتشارات امیری، اول.
۳. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱) مدرنیته و مدرنیسم، در: فرهنگ‌واژه‌ها (درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر)، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دین، دوم.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۸۶)، سنت، ایدئولوژی، علم، قم، بوستان کتاب، دوم.
۵. چیتیک، ویلیام (1388)، علم جهان؛ علم جان (ربط جهانی‌شناسی اسلامی در دنیا جدید)، ترجمه امیرحسین اصغری، تهران، موسسه انتشارات اطلاعات، اول.
۶. -----، (۱۳۹۰) رجال الغیب، ترجمه سید امیرحسین اصغری، تهران، انتشارات مسافر، اول.
۷. -----، (۱۳۹۲)، انسان سنتی و مدرن (در اندیشه دکتر سید حسین نصر)، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران، جامی، اول.
۸. شوان، فریتویف (۱۳۸۱)، گوهر و صدف عرفان اسلامی، ترجمه مینو حجت، با مقدمه مصطفی ملکیان، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، اول.
۹. -----، (۱۳۸۸)، منطق و تعالی، ترجمه حسین خندق‌آبادی، تهران، نگاه معاصر، اول.
۱۰. -----، (۱۳۹۳)، چکیده مابعدالطبیعه جامع، ترجمه رضا کورنگ بهشتی و فاطمه صانعی، تهران، حکمت، اول.
۱۱. -----، (۱۳۸۳)، اسلام و حکمت خالده، ترجمه فروزان راسخی، تهران، هرمس، اول.
۱۲. فصلنامه نقد و نظر، سال چهارم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷ (ویژه‌نامه سنت‌گرایان).
۱۳. -----، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۸ (ویژه‌نامه سنت و تجدد).
۱۴. کِنِت، اَلدَمِدو (۱۳۸۹)، سنت‌گرایی (دین در پرتو فلسفه جاودان)، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، تهران، حکمت، اول.
۱۵. کوماراسوامی، آناندا (۱۳۸۶)، فلسفه هنر مسیحی و شرق، ترجمه امیرحسین ذکرگو، تهران، فرهنگستان هنر، اول.
۱۶. گنون، رنه (۱۳۸۷)، نگرشی به مشرب باطنی اسلام و آئین دائو، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، انتشارات حکمت، اول.
۱۷. -----، (۱۳۸۸)، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، تهران، انتشارات حکمت، دوم.
۱۸. گورد، یاستین (۱۳۸۹)، دنیای سوفی، ترجمه مهردادبازیاری، تهران، هرمس، دوم.
۱۹. لگنه‌اوزن، محمد (۱۳۷۹)، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، قم، طه، اول.
۲۰. -----، (۱۳۸۳)، سیاحت اندیشه در سپهر دین، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره، اول.
۲۱. لینگز، مارتین (۱۳۸۳)، عرفان اسلامی چیست؟ ترجمه فروزان راسخی، تهران، دفتر نشر و



پژوهش سهروردی دوم.

۲۲. مصباح، محمدتقی(۱/۱۳۸۲)، آموزش فلسفه، تهران، انتشارات بین الملل، سوم
۲۳. -----،(۱۳۸۹) کتاب یقین، ترجمه زهره حاجی میرصادقی، تهران، هرمس، اول.
۲۴. ملکیان، مصطفی(۱۳۸۱)، راهی به راهایی(جستارهای در عقلانیت و معنویت)، تهران، نگاه معاصر، اول.
۲۵. -----،(الف/۱۳۸۱)، مقدمه بر گوهر و صدف عرفان اسلامی، تألیف فریتیف شوان، ترجمه مینو حجت، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، اول.
۲۶. نصر، سید حسین(۱۳۷۹)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم، طه، اول.
۲۷. -----،(۱۳۴۹) مقدمه بر کتاب «بحران دنیای متجدد»، تألیف رنه گنون، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، اول.
۲۸. -----،(۱۳۹۰)، در پاسخ به ویلیام چیتیک، در: چیتیک، رجال الغیب، ترجمه سید امیر حسین اصغری، تهران، مسافر، اول.
۲۹. -----،(الف/۱۳۹۰)، جهان بینی اسلامی و علم جدید، در: علم دینی(دیدگاه و ملاحظات) تألیف و تدوین سید حمید رضا حسنی، مهدی علی پور و سید محمدتقی موحدابطحی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پنجم.
۳۰. -----،(۱۳۸۲)، صدرالدین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنجی، تهران، دفتر نشر سهروردی، اول.
۳۱. -----،(۱۳۸۳)، قلب اسلام، ترجمه سید مصطفی شهرآئینی، تهران، انتشارات حقیقت، اول.
۳۲. -----،(۱۳۸۵)، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، سوم.
۳۳. -----،(۱۳۸۶)، اسلام سنتی در دنیای متجدد، ترجمه محمد صالحی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، اول.
۳۴. -----،(۱۳۸۷)، در جستجوی امر قدسی(گفتگوهای رامین جهان بگلو با سید حسین نصر)، ترجمه سید مصطفی شهرآئینی، تهران، نشرنی، چهارم.
۳۵. -----،(۱۳۸۸)، گلشن حقیقت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر سوفیا با همکاری انتشارات جامی، اول.
۳۶. هیک، جان(۱۳۸۱)، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، نشر بین المللی الهدی، سوم.
۳۷. یوسفیان، حسن(۱۳۹۰)، کلام جدید، تهران و قم، سمت و موسسه پژوهشی امام خمینی، سوم.